

شرکت "داتیس پرداز کویر"

Website: www.dapcom.ir

شرح حال رؤیا اسدی، دانش آموخته‌ی کار آفرین دانشکده کار آفرینی

Email: ronam.co@gmail.com

هموفیلی بودند با صبوری تمام راه کار کردن را به ما آموختند. سال ۱۳۸۴ به دعوت پروردگار به مراسم حج عمره دانشجویی رفتیم که تأثیرات خوبی در زندگی ما داشت. کارآموزی پایان تحصیلاتم را در مس شهیدباهنر کرمان گذراندم. سپس در شرکت آلومینیوم هزار کرمان مشغول بکار شدم. روزمرگی کاری و انجام کارهای روتین با توجه به بی‌علاقگی من به متالورژی انگیزه کاری‌ام را کاهش داده بود و کار برایم خسته کننده بود. بعد از گذشت چند ماه استعفا دادم. همسر من نیز در بیمه خدمات درمانی مشغول بکار شده بود. پس از بازگشت از اداره، کار طراحی می‌کرد و بازاریابی با من بود. روزها با تلاش و سختی می‌گذشت تا این که اتفاق مهمی در کسب و کارمان افتاد.

یکی از آشنایان، دنبال تیم مهندسی برای پروژه‌های اجرایی در استان کرمان بود. بلافاصله افراد جوان و جویای کار در بین اقوام را شناسایی کرده و تیم را تشکیل دادیم. برای بازدید از شرکت و محل تیم مهارتی مهندسی، خانه یکی از اعضای تیم را مرتب کردیم و همزمان جهت ثبت شرکت اقدام نمودیم. خوشبختانه گرفتن مجوزها و ثبت شرکت با آغاز پروژه همزمان شد و تیرماه سال ۱۳۸۶ اولین کارمان را با پروژه کارت هوشمند سوخت شروع کردیم. با پیشنهاد پروژه کارت هوشمند سوخت هرمزگان به شرکت، همسر من نیز به طور کامل از سیستم دولتی بیرون آمد. این اتفاق باعث پیشرفت شرکت شد. کار بصورت شبانه روزی انجام می‌شد. همسر من مدیر پروژه سوخت هرمزگان و خود من نیز مدیر پروژه سوخت کرمان بودم. پروژه‌های PSP نیز در همان سال راه



اندازی شد. فعالیت در سیستم‌های مبتنی بر کارت هوشمند در حال توسعه بود. حدود ۲۰ نیروی ثابت و ۲۰ نیروی متغیر با قرارداد حجمی در شرکتمان مشغول بکار شدند. سال ۱۳۸۷ پسر من، حسین را باردار بودم که سهمیه‌بندی گازی را آغاز و کارمان بیشتر شد. دقیقاً خاطرمانده که تا ۹ ساعت قبل از زایمان مشغول انبارگردانی بودم! همزمان با پروژه‌هایی مثل طرح شبنم و ... تیم سازی پروژه‌ها را انجام می‌دادیم.



همزمان در یک شرکت خصوصی به عنوان مدیر فروش مشغول بکار شدم. در همین دوران با همسر نازنینم، بهنام شجاع الدینی که دانشجوی سال بالایی رشته صنایع بود و دستی در ادبیات و طراحی داشت آشنا شدم. سال ۱۳۸۲ به پیشنهاد یکی از دبیران سابقم تدریس کامپیوتر را در یکی از دبیرستان‌های نمونه دولتی پذیرفتم و یک سال تدریس، خاطرات شیرینی را برایم رقم زد. همسر من نیز بدلیل آشنایی با نرم افزارهای طراحی و علاقه به طراحی در شرکتی همزمان با تحصیل، کار تبلیغات می‌کرد. سال ۱۳۸۳ بطور اتفاقی با آگهی نیاز به تبلیغات موسسه "بیماران هموفیلی" مواجه شدیم و در عرض یک هفته کار را در یک زیرزمین شروع کردیم. بدلیل نزدیکی به مراسم عقدمان و اینکه نمی‌خواستیم بار اضافی به دوش خانواده هایمان بگذاریم شبانه‌روز کار می‌کردیم. بازاریابی و مراجعه مغازه به مغازه و تحویل کار با من بود و طراحی و چاپ کارت ویزیت با همسر من. پس از چند ماه کار کردن و بدست آوردن سرمایه‌ای ناچیز مراسم عقد را برگزار کردیم. ضمن اینکه مدیران انجمن هموفیلی که خود نیز بیمار

رؤیا اسدی هستم، متولد سال ۱۳۶۱ در شهر کرمان، متأهل، دارای دو فرزند و همواره سپاسگزار پروردگار مهربان و قدر دان همسر من و مادری صبور و همکارانی بی نظیر در رسیدن به اهدافم. در خانواده‌ای فرهنگی متولد شدم، مادرم دبیر زبان انگلیسی و مدیر دبیرستان و پدرم مدیر مالی اداره تأمین اجتماعی بود. ۲ خواهر بزرگتر و بسیار آرام و برادری کوچکتر از خود با فاصله‌های سنی کم دارم. بدلیل شغل پدر و مادر، در چارچوب ذهنی‌ام، مادر باید معلم می‌بود و پدر در اداره کار می‌کرد. حقوق را سه ماه باید می‌گرفتند و شغل آزاد معنی و مفهومی برایم نداشت. دوره دبستان وقتی همکلاسی هایم می‌گفتند: شغل پدرشان "آزاد" است، به فکر فرو می‌رفتم و با خود می‌گفتم مگر شغل آزاد هم داریم؟!

سال ۱۳۷۵ در آزمون استعداد درخشان دبیرستان فرزندان کرمان، پذیرفته شدم و تجربه سختی از تحصیل را گذراندم. علاقه‌مندی به آموختن از یک طرف و بی میلی به حفظ کردن مطالب و درس پس دادن، مرا در دوگانگی سختی قرار داده بود. از همان زمان، شاید بدلیل فشارهای درسی، به شعر پناه بردم و گهگاهی شعر می‌سرودم. بی توجهی به درس به اخراج موقت از مدرسه منجر شد که البته ناراضی نبودم. مادرم نگران بود اما پدرم با خونسردی تمام با وجود اینکه به درس اهمیت می‌داد و تحصیلات عالی‌ه زمان خود را داشت، گفت: "مهم نیست، از فردا می‌فرستمت کلاس خیاطی!" شاید این جمله به شکلی تنبیه بود اما من به خاطر علاقه به خیاطی همچنان از مدرسه فراری بودم تا این که اصرار و اعتصاب دوستانم در مدرسه مرا در منگنه‌ای از احساسات قرار داد و به مدرسه بازگشتم. هنگام تحصیل بخاطر علاقه به کار، در دفتر روزنامه پدر یکی از دوستانم، بعنوان خبرنگار افتخاری مشغول شدم و شادمان از این که شعرهایم نیز به چاپ می‌رسید. سال ۱۳۷۹ زمان انتخاب رشته، دولتی سراغم آمد. بدلیل تفکر اشتباه برتری مهندسی بر علوم انسانی، در رشته مهندسی مواد دانشگاه شهیدباهنر کرمان پذیرفته شدم. این بار درس خواندن به شکل دیگری مرا آزار می‌داد. با سرعت هر چه تمام تر واحدها را پاس می‌کردم فقط به این دلیل که زودتر خلاص شوم و به همین دلیل جزء اولین فارغ التحصیلان دوره خودم بودم. متأسفانه در سال ۱۳۸۰ پدرم را بدلیل سکنه قلیی از دست دادم. باز هم به شعر پناه بردم. حجم اشعاری که می‌سرودم در آن بازه زمانی زیاد بود. "کانون شعر و ادب فنی نسترن" را تأسیس و حضور در دانشکده را برای خودم دلپذیر کردم.

● **ماموریت:** توانمندسازی پرسنل و تقویت داخلی شرکت جهت استقلال کاملاً خصوصی بدون نیاز به وابستگی بودجه دولتی با نوآوری در پروژه های بالقوه

● **چشم انداز:** دستیابی به استقلال مالی و پیشرو در محیط رقابتی کاملاً خصوصی در ۱۴۰۶ با رهبری مدیران و نوآوری پرسنل در رسیدن به اهداف شرکت



WWW.DAPCOM.IR



شرکت
داتیس
پرداز
کویر



کرمان به ۱۶۰ جایگاه رسید. هم اکنون تعداد جایگاه‌های تحت پوشش این شرکت ۲۲۰ و تعداد کارتخوان‌های تحت پوشش این شرکت بیش از ۴۲۰۰ عدد می باشد. همچنین این شرکت در برهه‌ای از زمان به‌عنوان کارگزار انحصاری طرح شبنم ((شبکه بازرسی و نظارت مردمی سازمان صنعت، معدن و تجارت)) در استان کرمان به فعالیت پرداخت که با تغییر دولت و تغییر تصمیم‌ها در سطح کلان، این پروژه حذف شد.

در حال حاضر این شرکت در برنامه‌ریزی بلندمدت، اقدام به اخذ مجوز راه‌اندازی کارخانه فرآوری گردو و بادام و بسته بندی و فرآوری محصولات آجیلی و حبوبات نموده است. همچنین شرکت، مجوز انتشار نشریه‌ای درون استانی جهت



آگاهی و اطلاع رسانی را اخذ نموده است. باتوجه به مشکلات بوجود آمده در سطح کلان شرکت‌های PSP، این شرکت در حال عبور از مرحله‌ای می‌باشد که پشتیبانی کارتخوان‌های تحت پوشش خود را بدلیل عدم صرفه اقتصادی واگذار و طرح‌های جدید خود را ارائه می نماید. مدیران ارشد و میانی شرکت داتیس پرداز کویر پس از تأسیس در سال ۱۳۸۶ و انجام پروژه‌های متعدد در زمینه سیستم‌های مبتنی بر کارت هوشمند که همگی جنبه ملی و دولتی داشته‌اند پس از گذشت یک دهه از آغاز فعالیت رسمی شرکت، به بررسی مسیر طی شده و مشکلات بوجود آمده در این مسیر و همچنین ترسیم نقشه راه آینده شرکت پرداخته اند. باتوجه به مشکلات بوجود آمده در اقتصاد ایران، بالا رفتن حجم بدهی دولت به شرکت‌های خصوصی، ادامه همکاری با شرکت‌های دولتی و شبه دولتی دارای خطرات بالقوه ای می باشد که ادامه این نوع همکاری‌ها باعث افت شدید منابع مالی شرکت‌های خصوصی می گردد. هم اکنون شرکت، علاوه بر پروژه های هوشمند، با برندهای قیمت، من کرمانی ام، اینجا کرمان و هم بُرد در استان کرمان به فعالیت خود ادامه می دهد.

باور کارآفرینی تنها نامیست که می‌توانم روی داستان کارآفرینی خود بگذارم. با آرزوی تغییر دیدگاه بسوی توسعه فرهنگ کارآفرینی در کشور...

اکنون اگر بگویند شغل چیست؟ نمی‌گویم مدیر شرکت یا کارمند بخش خصوصی. بدون لحظه‌ای تامل می گویم: "آزاد". با درک عمیقی از هرگونه رهایی و عدم وابستگی. از نظر من کارآفرینی یعنی شغل آزاد اما هدفدار.

همانطور که در بالا به آن اشاره شد، شرکت "داتیس پرداز کویر" در سال ۱۳۸۶ با نام داده کاوان کویر فعالیت خود را در زمینه پشتیبانی و ارائه خدمات به سیستم‌های هوشمند (مبتنی بر کارت هوشمند) در استان کرمان آغاز کرد. اولین پروژه اجرایی شرکت، نصب و اجرای سیستم سامانه هوشمند مجاری عرضه بنزین و نفت گاز در برخی از نواحی منطقه نفتی استان کرمان بود. در سال ۱۳۸۷ به‌جز خدمات به برخی از جایگاه های عرضه بنزین و نفت گاز، بازاریابی و نصب کارتخوان های بانک کشاورزی در استان کرمان و از مرداد ۱۳۸۷ پشتیبانی و ارائه خدمات به کلیه جایگاه‌های فرآورده‌های نفتی استان هرمزگان نیز اضافه شد. در



سال ۱۳۸۸ این شرکت به بیش از ۱۵۰ جایگاه در استان کرمان و هرمزگان و پشتیبانی از بیش از ۲۰۰۰ کارتخوان بانک کشاورزی بود. از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۰ تعداد کارتخوان‌های تحت پوشش این شرکت به بیش از ۵۰۰۰ کارتخوان رسید و پرسنل اداری و اجرایی از ۹ نفر به ۲۲ نفر رسید. در سال ۱۳۹۰ با تغییراتی که در روند اجرایی شرکت بوجود آمد، پشتیبانی جایگاه‌های استان هرمزگان به شرکتی دیگر واگذار و تعداد بانک‌های زیرمجموعه به دو بانک تغییر یافت و تعداد جایگاه‌های تحت پوشش در استان

سال ۱۳۸۹ دخترم، نسترن زهرا نیز دنیا آمد و همسر مدیریت هرمزگان را به یکی از نیروهای خوب شرکت سپرد و برگشت. سال ۱۳۹۱ که فرزندمان دو و سه ساله بودند انگیزه تقویت مهارت و خروج از کار روزمره باز در من قوت گرفت. لذا شب‌ها بعد از خوابیدن فرزندمان و صبح‌ها قبل از بیدار شدن شان به درس خواندن مشغول شدم. هدفم رشته مدیریت اجرایی بود اما خوشبختانه کد انتخاب رشته را اشتباه زده بودم و در رشته کارآفرینی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. بدون آنکه بدانم، تمام دروسی که عملی تجربه کرده بودم بصورت تئوریک در این رشته جدید و جالب آموختم. رشته‌ای بسیار نو و جوان که مرا به درس علاقه‌مند کرده بود. برای هر امتحان بیش از سه بار جزوات و منابع را بطور کامل و عمیق می خواندم و هر تمرین و تکلیفی را در شرکت پیاده می‌کردیم. دیدگاهم کلاً هدفمند شده بود و مفهوم جز به



جز کار را در همه ابعاد لمس می‌کردم. برای هر حرکت و اقدامی واژه‌های نو می‌یافتم. لذت کار خصوصی در من چندین برابر شد. تلفیق کار عملی و دروس تئوریک باعث شد که بالاترین رتبه در گروه کارآفرینی فناوری را کسب کنم. تنها حسرتم دیر آشنا شدن با رشته مورد علاقه‌ام بود. همسر من نیز همزمان MBA می‌خواند که این مساله باعث یکسوس شدن دیدگاهمان نسبت به کار شد و اطمینان از این که راهمان درست است. سال ۱۳۹۵ برای مقطع PhD مجاز شدم. قبلاً تدریس در دانشگاه را تجربه کرده بودم. با تدریس و تکرار مکررات مشکل داشتم. من صنعت را از دید دیگری می‌دیدم و راه زیباتری را برای خود ترسیم کرده بودم. راهی کوتاه و کاربردی. همسر من پیشنهاد تحصیل در دوره DBA دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران را به من داد و با تشویق وی و مشورت اساتید بزرگوارم، مصاحبه DBA را شرکت کردم و پذیرفته شدم. رشته‌ای که آنچنان مرا در خود هضم کرده که حاضرم آنقدر فشرده کار کنم تا مبدا لحظه‌ای از تجارب اساتیدم را از دست دهم. تلفیق صنعت و کارآفرینی که نمیدانم نامش را چه بگذارم، شاید ترکیب یافته‌هایی که ارزش خلق می‌کند برای دیگران و آرامش می‌دهد به من.

تهیه کنندگان: محمد حسین خانی، مجید حسین زاده

با نظارت: دکتر محمدرضا زالی (رئیس دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران)

